

بررسی قلمرو دخالت حکومت اسلامی در اقتصاد

محمد آصف تقوی *

تأیید: ۹۹/۱۰/۷

دریافت: ۹۸/۱۲/۲۲

و علی جابری **

چکیده

در اقتصاد متعارف، بررسی میزان دخالت دولت در اقتصاد از مسائل بنیادین است که نظام‌های اقتصادی را از هم تفکیک می‌کند. پرسش اصلی مقاله این است که از منظر اقتصاد اسلامی که یک اقتصاد مردم‌سالار است، دولت باید چه مقدار در اقتصاد دخالت کند. مقاله در صدد است تا با روش توصیفی - تحلیلی نشان دهد که از منظر اقتصاد اسلامی، دولت اسلامی در ابعاد نظارت و سیاست‌گذاری، یک دولت نسبتاً حداکثری و در بعد تصدی‌گری، یک دولت نسبتاً حداقلی است. شاهد بر این امر نیز چهار چیز است: اولویت عدالت نسبت به رشد در نظام اقتصاد اسلامی، وظایف گسترده‌ای که در منابع اسلامی بر دوش دولت نهاده شده است، منابع مالی بسیار زیادی که در اختیار دولت اسلامی قرار دارد و بررسی اقتصاد صدر اسلام و حکومت پیامبر گرامی اسلام ۹ و امام علی ۷.

واژگان کلیدی

دخالت دولت، اقتصاد اسلامی، اندازه دولت، وظایف دولت اسلامی، منابع مالی دولت اسلامی

* دانش آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی دانشگاه خاتم النبیین کابل: taqawi@gmail.com
** دانش آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی :
.ali_jaberi2@yahoo.com

مقدمه

حدود و میزان دخالت دولت در اقتصاد، از مباحثی است که در مکاتب مختلف اقتصادی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است و بخش عمده‌ای از مباحث اندیشمندان اقتصادی در دوران‌های مختلف را به خود اختصاص داده است. متناسب با زمان و شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای مختلف، هر کدام از این نظریات در دوره‌ای از مقبولیت برخوردار بوده‌اند. در این نوشتار، به بررسی میزان مداخله دولت در اقتصاد از منظر اقتصاد اسلامی پرداخته می‌شود. ما فعالیت‌های دولت در اقتصاد را به دو حوزه تفکیک می‌کنیم:

۱. مدیریت و تصدی‌گری.

۲. هدایت، نظارت و سیاست‌گذاری.

با مطالعه وظایف دولت در نظام اقتصادی اسلام، بررسی منابع مالی دولت اسلامی و مروری بر اقتصاد صدر اسلام، می‌توان گفت دخالت دولت اسلامی در حوزه مدیریت و تصدی‌گری حداقلی و در حوزه هدایت، نظارت و سیاست‌گذاری نسبتاً حداکثری است.

در حوزه مدیریت و تصدی‌گری فعالیت‌های اقتصادی؛ هم روایات و هم سیره پیامبر اسلام ⁹ و حضرت علی ⁷ نشان می‌دهد که حکومت اسلامی از دخالت در سازوکار بازار منع شده است و تاریخ صدر اسلام نیز نشان می‌دهد که دولت اسلامی هیچ‌گاه در اقتصاد به تصدی‌گری و بنگاه‌داری نپرداخته است.

اما در حوزه هدایت، نظارت و سیاست‌گذاری، دولت اسلامی دولتی فعال و پویا است. وظایفی که بر دوش دولت اسلامی قرار داده شده است، حاکی از آن است که دولت باید دخالت زیادی در این حوزه از اقتصاد داشته باشد که یکی از مهم‌ترین این دخالت‌ها برقراری عدالت در جامعه است. اصولاً نظریاتی که قائل به کم‌شدن دخالت دولت در اقتصاد هستند، رشد اقتصادی را در مرتبه نخست اهمیت و اولویت قرار می‌دهند و رشد سریع اقتصادی را منوط به واگذاری تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به افراد یا نهادهای خصوصی می‌دانند؛ زیرا بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی دولت را به مراتب

پایین‌تر از بخش خصوصی می‌دانند. این دیدگاه‌ها توجه چندانی به مسأله عدالت ندارند و فرض آن‌ها بر این است که فرآیند رشد اقتصادی، رفاه طبقات پایین جامعه را از طریق مکانیزم رخنه به پایین^۱ افزایش می‌یابد. در نقطه مقابل، نظریاتی که اولویت را به عدالت می‌دهند، قائل به دخالت بیش‌تر دولت در اقتصاد هستند. با توجه به اهداف و وظایف دولت در نظام اقتصادی اسلام، مشاهده می‌شود که عدالت بر رشد تقدم دارد و این خود افزایش دخالت دولت در اقتصاد را می‌طلبد.

بررسی منابع مالی که در اختیار دولت اسلامی است نیز نشان می‌دهد که از نظر اقتصاد اسلامی، دولت باید در حوزه نظارت، هدایت و سیاست‌گذاری دخالت نسبتاً حداکثری داشته باشد. زکات، خمس، انفال، غنایم، خراج و جزیه، مواردی هستند که در اختیار دولت اسلامی قرار دارند و اگر میزان آن‌ها سنجیده شود، حجم بسیار زیادی است. علاوه بر این‌ها به دولت اسلامی اجازه داده شده در صورت نیاز، مالیات نیز وضع نماید. یکی از معیارهای سنجش میزان دخالت دولت در اقتصاد، نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی است که با این معیار، دولت اسلامی یک دولت کوچک و حداقلی نخواهد بود.

بررسی اقتصاد صدر اسلام نیز همان‌گونه که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، نشان‌دهنده دخالت نسبتاً بالایی دولت اسلامی در حوزه نظارت و سیاست‌گذاری اقتصاد است. در طول تاریخ اسلام نیز سازمان‌هایی با عنوان «حسبه» بر اقتصاد به ویژه بازارها نظارت داشته‌اند (ابن‌اخوه قرشی، ۱۳۶۰، ص ۱۲۶).

به نظر می‌رسد آن‌چه باعث شده تا در اقتصاد اسلامی نیز سخن از کاهش دخالت دولت به میان آید، تسلط ادبیات لیبرالی بر فضای علمی و اعتقاد به کاهش بهره‌وری فعالیت‌های دولتی است. در چنین فضایی، نظریات مربوط به تعدیل ساختاری و نفی دخالت دولت، انجام آزادسازی، مقررات‌زدایی، خصوصی‌سازی و اتکای صرف به مکانیزم قیمت‌ها مطرح گردیده است. پیروی کشورهای در حال توسعه از این ادبیات مسلط و اتخاذ سیاست‌های کاهش هزینه‌های دولت و کوچک‌سازی، آزادسازی تجارت و مقررات‌زدایی، در عمل منجر به افزایش تورم، بحران بدهی‌ها، کاهش شدید ارزش

پول ملی، فرار سرمایه، کاهش شدید استانداردهای زندگی، افزایش نابرابری و افزایش عمده در فقر شهری و روستایی در اغلب کشورهای اجراکننده این سیاست‌ها گردید و با شوک نفتی ایجادشده در این زمان، تشدید و منجر به ایجاد رکود عمومی در این کشورها گردید (Adelman, 1999, p.36-42).

پیشینه تحقیق

در خصوص تبیین میزان مداخله دولت اسلامی در اقتصاد، پژوهش زیادی صورت نگرفته است. ادبیات موجود در این حوزه را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: برخی صرفاً به بیان وظایف دولت پرداخته‌اند و کیفیت و میزان دخالت دولت را متعرض نشده‌اند. به عنوان مثال، محمد عمر چپرا، در مقاله «دولت رفاه اسلامی و نقش آن در اقتصاد» (چپرا، ۱۳۷۴، ص ۲۳۲-۱۹۷)، به نظریه‌پردازی در خصوص دولت رفاه با نگرش اقتصاد اسلامی پرداخته، ولی به وظایف دیگر دولت اشاره‌ای نکرده است. مندر قحف، در مقاله «نقش اقتصادی دولت در اسلام» (قحف، ۱۳۸۱، ص ۲۳۸-۲۱۴)، دولت‌های امروزی را با دولت صدر اسلام مقایسه می‌کند و به تبیین وظایف دولت با توجه به دولت صدر اسلام می‌پردازد. در این مقاله ساختار بخش خصوصی از بخش عمومی به خوبی تفکیک نشده و صرفاً به سیاست‌گذاری‌های دولت اسلامی منطبق بر عمل کرد دولت‌های صدر اسلام تأکید شده است. سعید فراهانی فرد، در مقاله «مقایسه تطبیقی اهداف دولت در اقتصاد متعارف و اسلامی» (فراهانی فرد، ۱۳۹۵، ش ۱۴، ص ۴۸-۲۵)، هدف دولت در اقتصاد متعارف را رشد و توسعه و هدف دولت اسلامی را عدالت و رشد برای رسیدن به قرب الهی می‌داند. ایشان وارد بحث قلمرو دخالت دولت نشده است.

برخی نیز به دخالت دولت پرداخته‌اند، ولی دخالت را در یک چهارچوب محدود، مثلاً بازار بررسی کرده‌اند. به عنوان مثال، محسن طرفدار، در مقاله «نقش دولت در تعیین قیمت کالاها و خدمات در نظام اقتصادی اسلام» (طرفدار، ۱۳۹۰، ش ۷، ص ۶۶-۴۹)، دخالت مستقیم دولت در تعیین قیمت‌ها را ممنوع دانسته ارشاد و دخالت غیر مستقیم را

توصیه می‌کند. این پژوهش فقط ناظر به دخالت در بازار است و به دیگر فعالیت‌های دولت نپرداخته است. محمدکاظم رجایی، در مقاله «ویژگی‌های بازار اسلامی در نظریه و عمل» (رجایی، ۱۳۸۹، ش ۳، ص ۱۱۸-۹۳)، هدایت و نظارت دولت را یکی از ویژگی‌های بازار اسلامی در کنار شفافیت، تطابق با شرع و حاکمیت اخلاق و ارزش‌های اسلامی برمی‌شمارد. محمد امامی، در مقاله «بررسی نظارت بر بازار در آموزه‌های نبوی و علوی» (امامی، ۱۳۸۵، ش ۲۱ و ۲۲، ص ۱۹۴-۱۷۱)، ضمن تأکید بر آزادی فعالیت‌های بازرگانی، برای دولت نقش نظارت محدود قائل می‌شود. این مقاله با توجه به آموزه‌های پیامبر گرامی اسلام ۹ و حضرت علی 7، به بررسی نقش نظارتی دولت پرداخته است، ولی دامنه تحقیق محدود به نظارت بر بازار است.

برخی دیگر نیز به نظارت دولت در اقتصاد پرداخته‌اند، اما از مسائلی که تحت مالکیت دولت اسلامی است و قلمرو و چگونگی دخالت دولت در این موارد و ارتباط آن با بخش خصوصی غفلت کرده‌اند. به عنوان مثال، بهرام فتحی و هم‌کاران، در مقاله «نقش دولت در اقتصاد از دیدگاه ابن‌خلدون» (بهرامی، ترابی و علی میرزایی، ۱۳۸۷، ش ۸، ص ۱۰۰-۸۳) بیان می‌کنند که ابن‌خلدون معتقد است دولت باید تا حد امکان در فعالیت‌های اقتصادی دخالت نداشته و به نظارت اکتفا کند. این مقاله فقط به تبیین نظرات ابن‌خلدون پرداخته و بیش‌تر بر نظارت دولت تأکید دارد. در این مقاله به مالکیت دولتی پرداخته نشده است. هم‌چنین ذوالفقار فاطمی و علی‌حسین یاراحمدی، در مقاله «نظارت و کنترل دولت بر امور اقتصادی و جایگاه آن در تحقق سیاست‌های کلی اصل ۴۴» (فاطمی و یاراحمدی، ۱۳۹۰، ش ۲، ص ۱۶۰-۱۳۷) به تبیین و توضیح میزان نظارت یا کنترل دولت در امور اقتصادی پرداخته‌اند، ولی مسأله را از منظر اسلامی بررسی نکرده‌اند. مهدی خداپرست مشهدی، روح‌الله نظری و بهرام فتحی در مقاله «دخالت دولت در اقتصاد از منظر اندیشمندان مسلمان» (خداپرست مشهدی، نظری و فتحی، ۱۳۹۰، ش ۲۰، ص ۹۱-۴۸)، به مقایسه تطبیقی نظریات دخالت دولت از منظر اندیشمندان مسلمان پرداخته‌اند، اما متعرض بحث تفکیک حوزه‌های تصدی‌گری از نظارت و سیاست‌گذاری و تبیین هر کدام از این حوزه‌ها نشده‌اند.

بررسی اقتصاد صدر اسلام

مطالعه تاریخ صدر اسلام نیز نشان می‌دهد که دولت اسلامی یک دولت نسبتاً حداکثری است. در این بخش، به عنوان مثال دو مقطع تاریخی حکومت پیامبر گرامی اسلام ۹ و حضرت علی 7 را بررسی می‌کنیم و نشان می‌دهیم که میزان دخالت دولت در اقتصاد، در این مقاطع تاریخی زیاد بوده است.

مطالعه اقتصاد حکومت پیامبر گرامی اسلام ۹

تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که مداخله دولت در اقتصاد، از همان ابتدای تشکیل حکومت اسلامی در زمان پیامبر ۹ مطرح بوده و در عصر خلفا نیز بدون هیچ تردیدی ادامه داشته است. پیامبر ۹ در روزهای نخست تشکیل حکومت در مدینه، قوانینی در حوزه‌های تجارت، کشاورزی، خدمات و صنعت به منظور تنظیم روابط اقتصادی مسلمانان مقرر داشت. تحریم برخی معاملات رایج در زمان جاهلیت؛ چون ربا، احتکار، تلقی رکان امضا و تأیید برخی معاملات؛ مثل بیع، مضاربه، مشارکت و قرض الحسنه، تحریم برخی فعالیت‌های اقتصادی؛ چون شراب‌سازی، مجسمه‌سازی، پرورش خوک، دایرکردن مراکز فحشا، ترغیب مسلمانان به تولید از طریق پیمان‌های مزارعه، مضاربه و مساقات، تسریع مالیات‌هایی؛ مثل خمس، زکات، جزیه و خراج، تعیین حدود مالکیت‌های خصوصی، عمومی و دولتی (انفال) و وضع قوانین هر یک و اقدام‌های دیگر حضرت، گواهی روشن بر مسئولیت دولت در عرصه‌های اقتصادی است (موسویان، ۱۳۸۲، ص ۵۷).

در صدر اسلام، بخش مهمی از اموال عمومی را بیت المال تشکیل می‌داد و پیامبر ۹ تلاش می‌کرد بیت المال را فوراً تقسیم کند تا انباشته نگردد؛ به گونه‌ای که حتی از صبح تا ظهر و از شب تا فردای آن، نگاه نمی‌داشت (ابوعبید، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۶). هم‌چنین در تقسیم بیت المال تساوی را رعایت می‌کرد و هیچ فرد یا گروهی را بر دیگران ترجیح نمی‌داد. پس از پیامبر ۹ ابوبکر نیز بیت المال را به گونه مساوی تقسیم می‌کرد (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۶). عمر بن خطاب نیز ابتدا بیت المال را به تساوی تقسیم کرد، اما پس از آن که به تدوین دیوان مالی پرداخت، مسلمانان را بر پایه

سابقه‌شان به طبقات گوناگون تفکیک کرد و برای هر طبقه سهمی متفاوت تعیین نمود (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۲۸-۲۲۵). عثمان بن عفان در دوران خلافت خود به انباشت اموال در بیت المال پرداخت؛ او اموال بیت المال را به مردم نمی‌داد، اما به خویشان و خاندان خود مبالغ هنگفت می‌بخشید (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۳۷).

مطالعه اقتصاد حکومت حضرت امیرالمؤمنین 7

حضرت علی 7 زمین‌هایی را که عثمان بخشیده بود، پس گرفت و بیت المال را به صورت مساوی میان مردم تقسیم کرد (مسعودی، ۱۳۶۸ق، ص ۳۶۲). این تقسیم مساوی، موجب اعتراض کسانی شد که قبلاً دریافت‌های کلان از بیت المال داشتند. به عنوان مثال، طلحه و زبیر در همان آغاز به او اعتراض کردند. حضرت فرمود مگر این همان روش رسول خدا ﷺ نیست؟ ولی آن دو با یادآوری سوابق خویش در اسلام و خویشاوندی با پیامبر ﷺ مدعی سهم بیش‌تری بودند. حضرت علی 7 فرمود من در این جهات بر شما مقدم هستم، ولی خویش را در بهره‌مندی از بیت المال با یک اجیر برابر می‌دانم (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ص ۱۱۱).

آن حضرت آبادکردن شهرها را یکی از وظایف دولت اسلامی بر می‌شمارد و در نامه خود به مالک اشتر می‌نویسد:

این فرمانی است از بنده خدا، علی، امیر مؤمنان به مالک اشتر پسر حارث، در عهدی که با او می‌گذارد، هنگامی که وی را به حکومت مصر می‌گمارد تا خراج آن را جمع کند و با دشمنانش بستیزد، امور مردم را اصلاح کند و در آبادانی شهرهایش بکوشد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

همان گونه که بیان شد، اقتصاد آن دوران مبتنی بر کشاورزی بود و حضرت علی 7 نیز والیان خود را به بهره‌برداری بهتر از بخش کشاورزی فرا می‌خواند و از آن‌ها می‌خواست از بار مشکلات کشاورزان بکاهند و منابع کشاورزی در دسترس جامعه را توسعه دهند (همان).

توجه به یک نکته ضروری به نظر می‌رسد و آن تفاوت اقتصاد صدر اسلام با اقتصاد

امروزی در شیوه‌های تولید است. اقتصاد صدر اسلام یک اقتصاد مبتنی بر کشاورزی بود که مهم‌ترین ابزار تولید در آن را زمین تشکیل می‌داد. در نظام اسلامی، مالکیت یا اداره بخش قابل توجهی از زمین‌ها به دولت سپرده شده است و این خود نشان‌دهنده کنترل دولت اسلامی بر مالکیت ابزار تولید است.

بررسی تصدی‌گری و بنگاهداری دولت

اصل دخالت دولت در اقتصاد، امروزه اصلی پذیرفته شده در میان صاحب نظران اقتصادی است. آن چه کانون اختلاف نظر است، بحث تصدی‌گری و بنگاهداری دولت است که به علت مسائلی؛ نظیر کارایی کم‌تر بخش دولتی، وجود انگیزه قوی‌تر در بخش خصوصی و تقویت رقابت در بخش خصوصی. توصیه می‌شود که از فعالیت‌های تصدی‌گری بخش خصوصی کاسته شود. در این قسمت به صورت خلاصه به بررسی منابع اسلامی در خصوص تصدی‌گری و بنگاهداری دولت پرداخته می‌شود.

الف) تصدی‌گری و بنگاهداری دولت

در شرایط عادی، دولت اسلامی با توجه به اصل مردم‌سالاری اقتصادی به تصدی‌گری و بنگاهداری در اقتصاد نمی‌پردازد و این مسأله را به مردم وا می‌گذارد.

عدم دخالت دولت در بازارها به ویژه در قیمت‌گذاری

در روایات آمده است که پیامبر به محترمان امر کرد کالای خود را در بازار و در معرض دید عموم قرار دهند. از حضرت تقاضا شد که برای کالاها قیمت تعیین نماید، حضرت به اندازه‌ای ناراحت شد که آثار آن در چهره ایشان آشکار شد و فرمود: «آیا من برای کالا قیمت تعیین کنم؟ قیمت در اختیار خداوند است که هرگاه بخواهد، آن را افزایش و هرگاه بخواهد، کاهش می‌دهد»^۲ (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۶۱). روایات دیگری نیز مطابق همین مضمون وجود دارد (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۱۷).

مشهور فقهای شیعه نیز بر همین اساس فتوا به عدم جواز قیمت‌گذاری در موارد احتکار داده‌اند، مگر این که به اجحاف و ظلم منجر شود (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲، ص ۴۶۸).

در غیر مورد احتکار نیز شیخ طوسی می‌فرماید: «اگر یکی از بازاریان بر خلاف دیگران قیمت کالای خود را افزایش یا کاهش دهد، کسی نمی‌تواند به او اعتراض کند و این امری است که علما بر آن اتفاق نظر دارند» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۹۵۲).

هدایت، نظارت و سیاست‌گذاری دولت

دولت اسلامی که یک دولت مردم‌سالار است، در حوزه تصدی‌گری و بنگاه‌داری یک دولت نسبتاً حداقلی است، ولی در حوزه هدایت، نظارت و سیاست‌گذاری یک دولت نسبتاً حداکثری است. در این بخش، با توجه به چهار شاهد، دخالت بالای دولت در این حوزه را نشان بررسی می‌کنیم.

اولویت عدالت نسبت به رشد در نظام اقتصادی اسلام

نظام سرمایه‌داری مطابق با اصل لسه فر (به فرانسوی: Laissez-faire) قائل به دخالت حداقلی دولت در اقتصاد است (نمازی، ۱۳۸۶، ص ۵۰). زیرا در آن نظام اقتصادی، رشد و توسعه در جایگاه نخست اهمیت قرار دارد و با پیگیری آن می‌توان رفاه جامعه را به حداکثر رساند. نظام سرمایه‌داری بر فایده‌گرایی استوار است و بر اساس این اصل، رشد اقتصادی از اولویت اول برخوردار است؛ زیرا رشد اقتصادی به مفهوم تولید بیش‌تر کالا و خدمات در جامعه است و در آیین فایده‌گرایی، لذت حسی از مصرف کالا و خدمات حاصل می‌شود (میرمعزی، ۱۳۷۸، ش ۱۱، ص ۷۳).

رشد سریع نیز در صورتی میسر می‌شود که تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به عهده افراد یا نهادهای خصوصی که در حال رقابت با یکدیگر هستند، گذاشته شود. اهمیت اصل رقابت در نظام سرمایه‌داری به حدی است که این نظام را «اقتصاد رقابتی» نیز می‌نامند (نمازی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۰). در این دیدگاه، فرض شده است که بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی دولت به مراتب پایین‌تر از بخش خصوصی است (Linna et al, 2010, p.301). مداخله دولت و وضع مقررات؛ مخصوصاً در بازارهای کار، سرمایه و کالاهای قابل تجارت، در عمل موجب تخصیص نامطلوب منابع می‌گردد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۴). علاوه بر این، عمل‌کردهای دولتی معمولاً نوعی رهبری

ناکارآمد است و بسیاری از سیاست‌های پولی و مالی اتخاذ شده توسط دولت‌ها باعث انحراف انگیزه‌های اقتصادی شده کارآیی را کاهش می‌دهد. طرفداران این دیدگاه معتقدند دولت باید دخالت خود را در بازار کار، بازار مالی و بازار کالاهای قابل تجارت کاهش دهد؛ زیرا تنظیم نرخ‌های بهره و کنترل‌های ورود به بازارها از عمل‌کرد کارآمد بازارهای فوق جلوگیری می‌کند. این مقررات از یک سو مانع جریان آزاد سرمایه در اقتصاد شده و از سوی دیگر، مقررات مرتبط با بازرگانی، موجب عدم کارآیی در تخصیص منابع سرمایه‌گذاری و باعث کاهش رفاه جامعه می‌گردد.

در مالکیت خصوصی، مداخله سیاسی کم‌تری در تصمیم‌گیری‌های شرکت انجام می‌گیرد و نظم بازارهای مالی بر شرکت حاکم می‌شود. هم‌چنین نظارت سهام‌داران ذی‌نفع به جای نظارت مراجع دولتی و ارزیابی موفقیت یا شکست مدیران با معیار میزان دستیابی به هدف، زمینه را برای ارتقای بهره‌وری فراهم می‌سازد (کمیجانی و احمدوند، ۱۳۷۷، ش ۵۳، ص ۲۹).

به صورت کلی در مبانی نظام سرمایه‌داری، عدالت جایگاه والایی ندارد و بر اساس دموکراسی غربی سه نظریه برای تبیین عدالت مطرح شده است که عبارتند از: فایده‌گرایی،^۳ قراردادگرایی^۴ و آزادی‌گرایی.^۵

در نظریه فایده‌گرایی، اجتماعی عادلانه است که قوانین و نهادهایش باعث بیش‌ترین افزایش مجموع سعادت یا بیش‌ترین سعادت برای اعضای آن باشد. این نظریه با مشکلات فراوانی در تبیین مفهوم سعادت و امکان اندازه‌گیری آن مواجه شد (همپتن، ۱۳۸۰، ص ۲۲۰) و جای خود را به نظریه قراردادگرایی داد. رالز با تبیین نظریه قراردادگرایی، عدالت را مبتنی بر قرارداد اجتماعی فرضی سامان می‌دهد که افراد در وضعیتی اصیل^۶ و در پس حجاب جهل^۷ به استنتاج اصول آن می‌پردازند (رالز، ۱۳۸۸، ص ۸۲-۴۳). نظریه آزادی‌گرایی نیز مبتنی بر حقوق طبیعی و بر اساس تقدم «حق» بر «خیر» است. نوزیک که از نظریه‌پردازان آن است، معتقد است، اگر فردی یا طبقه‌ای درآمد و ثروت زیادی دارد، باید دید که آن ثروت چگونه کسب شده است. اگر ثروت آن‌ها بدون تجاوز به حقوق دیگران به دست آمده است، در آن صورت دولت حق

ندارد ثروت آن‌ها را بدون کسب رضایت آن‌ها برای توزیع به فقرا و محرومان سلب کند؛ زیرا این روش بازتوزیع، با اصل آزادی تنافی دارد (پلانت، ۱۳۸۳، ش ۱۲، ص ۱۴۵).

تیین‌های فوق از عدالت، از منظر اندیشمندان مسلمان مورد قبول واقع نشده است. عدالت اقتصادی از منظر اسلامی دارای مؤلفه‌های سه‌گانه است:

۱. برابری فرصت‌ها در منابع عمومی.
۲. عدم انحصار و یا رفتار انحصارگرایانه در منابع خصوصی.
۳. بازتوزیع درآمد و ثروت برای رفع فقر مطلق و نسبی.

برای تحقق هر سه مؤلفه فوق، نقش دولت اسلامی نقشی بسیار مهم و حائز اهمیت است، ولی باید توجه داشت که دولت اسلامی نباید به صورت مستقیم مداخله نماید، بلکه باید با سیاست‌گذاری و نظارت دقیق تلاش نماید تا این سه مؤلفه پا بگیرد. به عنوان مثال، منابع عمومی که از اساس در اختیار دولت است، در نظام اقتصادی اسلام باید بدون هیچ رانت و ویژه‌خواری به عموم مردم به طور یکسان واگذار شود تا بنیان‌های یک اقتصاد مردم‌سالار شکل بگیرد. مرحوم شهید صدر نیز بر این اصل با عنوان «توزیع قبل از تولید» تأکید می‌نماید (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۷۱۵-۶۹۵). منابع خصوصی نیز اگر چه در اختیار تک تک مالکان قرار دارد، اما دولت اسلامی باید زمینه را به گونه‌ای فراهم کند تا اولاً انحصار شکل نگیرد و اگر هم شکل‌گیری انحصار ناگزیر بود، انحصارگر نتواند با دخالت در عرضه، در قیمت تأثیر معناداری ایجاد کند (رضایی، ۱۳۸۴، ۷۹-۷۴). نظر به این که اقتصاد اسلامی یک اقتصاد مردم‌سالار است، بازتوزیع درآمد و ثروت در اسلام نیز به عهده عموم مردم نهاده شده است. با وجود این، یکی از رسالت‌های غیر قابل انکار دولت اسلامی نیز شمرده می‌شود. حد این بازتوزیع، رفع فقر مطلق و نسبی است. یعنی به اندازه‌ای به فقیر داده شود که به سطح عمومی جامعه برسد^۸ (کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۳، ص ۵۶۰).

در نظام اقتصادی اسلام، اولویت با عدالت است و رشد و توسعه در جایگاه دوم قرار دارد. این اهمیت تا جایی است که حضرت علی ۷ علت پذیرفتن خلافت را

به هم خوردن عدالت و منقسم شدن مردم به دو طبقه بسیار سیر و بسیار گرسنه ذکر کرده می‌فرماید:

اگر گرد آمدن مردم نبود و اگر نبود که با اعلام نصرت مردم، بر من اتمام حجت شد و اگر نبود که خداوند از دانایان پیمان گرفته آن‌جا که مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ گروهی پرخور که از بس خورده‌اند، «ترش» کرده‌اند و گروهی گرسنه و محروم. اگر این‌ها نبود، من افسار مرکب خلافت را روی شانهاش می‌انداختم و رهایش می‌کردم و کاری به کارش نداشتم^۹ (نهج البلاغه، خطبه ۳).

هم‌چنین مطابق تعالیم اسلام، با اولویت دادن به عدالت، مشکل فقر نیز حل خواهد شد و همه مردم به آسایش و رفاه دست خواهند یافت. امام باقر ۷ می‌فرماید: «اگر عدالت میان مردم اجرا می‌شد، بی‌نیاز می‌شدند»^{۱۰} (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۲۳). حضرت علی ۷ می‌فرماید: «با اجرای عدالت برکات خداوند دو برابر می‌شود»^{۱۱} (همان، ص ۳۲۰). در روایتی از امام باقر ۷ می‌خوانیم: «در اثر اجرای عدالت، آسمان روزی خود را فرو می‌فرستد و زمین برکت خود را آشکار می‌سازد»^{۱۲} (کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۳، ص ۵۶۸).

با توجه به این روایات، می‌توان گفت در نظام اقتصادی اسلام اولویت با عدالت است و با اجرای عدالت، جامعه به رشد و رفاه نیز دست خواهد یافت. در نظام‌های اقتصادی موجود، هر نظامی که برای عدالت و برابری اولویت قائل شود، خواستار دخالت بیش‌تر دولت در اقتصاد خواهد بود (وینسنت، ۱۳۷۸، ص ۶۸-۶۷ و گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۴۸).

وظایف دولت در نظام اقتصادی اسلام

با مراجعه به منابع اسلامی، می‌توان ملاحظه کرد که وظایف دولت اسلامی بسیار گسترده است. بدیهی است که عمل به این وظایف گسترده با تعریف حداقلی از دولت سازگاری ندارد. تنها وظیفه تأمین اجتماعی و مسئولیت در برابر فقرا، دولت اسلامی را

از یک دولت حداقلی خارج کرده در تراز دولت‌های رفاه قرار می‌دهد. در این قسمت به صورت خلاصه به برخی از این وظایف اشاره می‌کنیم.

برنامه‌ریزی برای رشد و پیشرفت اقتصادی

در طول تاریخ، هیچ نظام اقتصادی‌ای سامان نیافته، مگر آن‌که رشد اقتصادی و آبادانی تمام بخش‌های آن، از اهدافش بوده است. در اقتصاد اسلامی، رشد اقتصادی، هدف مقدماتی برای رفاه عمومی و ابزاری برای رسیدن به آن است. اساساً لازمه پذیرش رفاه عمومی به عنوان هدف عالی اقتصاد حکومت اسلامی، پذیرش رشد اقتصادی، به مثابه هدف مقدماتی برای آن است. بنابراین، اگر دلیل نقلی کافی برای اثبات این‌که رشد اقتصادی به عنوان هدف اقتصادی حکومت اسلامی مطرح است، نداشته باشیم، همین‌که رفاه عمومی در جایگاه هدف عالی اقتصادی حکومت اسلامی مورد پذیرش است، کافی خواهد بود تا رشد اقتصادی به صورت هدف مقدماتی، مورد قبول واقع شود؛ چرا که بدون رشد اقتصادی مطلوب، رسیدن به رفاه عمومی مطلوب، امری غیر ممکن است. البته ادله نقلی کافی برای اثبات این‌که رشد اقتصادی در جایگاه هدف اقتصادی حکومت اسلامی مدنظر است، وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

حضرت علی 7 در یکی از سخنان‌شان می‌فرمایند: «فضيلة السُّلطان عمارة البلدان» (آمدی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۴۲۲)؛ نشانه برتری و امتیاز حاکم، آبادانی شهرها است. حضرت علی 7 در این گفتار، نشانه برتری حاکم را آبادانی «بلدان»؛ یعنی شهرها و نه آبادانی «ارض»؛ یعنی زمین دانسته است. مقصود از آبادانی شهرها، آبادکردن شهرها به حسب امکانات اقتصادی موجود در آن‌ها است. بنابراین، به شهری آباد گفته می‌شود که از امکانات اقتصادی آن برای رفاه مردم آن استفاده شود. البته استعداد شهرها در مقایسه با امکانات اقتصادی، متفاوت است؛ ممکن است منطقه‌ای فقط دارای استعداد و امکانات کشاورزی باشد که آبادانی چنین منطقه‌ای بهره‌برداری بهینه از زمین‌ها، امکانات و استعدادهای کشاورزی آن است. هم‌چنین اگر منطقه‌ای دارای استعدادهای تجاری،

صنعتی، دام‌پروری و ... باشد، هنگامی به این مناطق، آباد گفته می‌شود که از این استعدادها به طور بهینه استفاده شود (یوسفی، ۱۳۸۷، ش ۵۰، ص ۵۳).

امام علی ۷ این مطلب را به گونه دیگری بیان فرموده که مؤید برداشت و تحلیل پیشین است: «شر البلاد بلد لا أمن فيه و لا خصب» (آمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۵)؛ بدترین شهرها، شهری است که نه دارای امنیت است و نه فراوانی نعمت.

امیر مؤمنان در سخن دیگری در تفسیر کلام خداوند، آبادانی شهرها را سبب قوام زندگانی معرفی می‌کند. خداوند می‌فرماید: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود (۱۱): ۶۱)؛ او [خدایی] است که شما را از زمین آفرید و شما را مأمور به آبادکردن آن ساخت.

حضرت امیر درباره این آیه می‌فرماید:

«فأعلمنا سبحانه أنه قد أمرهم بالعمارة ليكون ذلك سبباً لمعاشهم بما يخرج من الأرض من الحبِّ و الثمرات و ما شاكل ذلك مما جعله الله تعالى معاش للخلق» (محمدی ری شهری، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۱۷۳)؛ پس خداوند سبحانه، مردم را به آبادانی فرمان داده است تا بدین وسیله از زمین آنچه بیرون می‌آید، همانند حبوب و میوه‌ها و امثال آن را که برای زندگانی مردم قرار داده است، زندگی آنان را استوار سازد.

بنابراین، رشد اقتصادی و آبادانی بدان سبب است که مردم از نعمت‌های الهی بهره‌مند شوند و رفاه بیشتری داشته باشند. با این بیان حضرت، روشن می‌شود که رشد و آبادانی اقتصادی، هدف مقدماتی و ابزاری برای رفاه عمومی است. چنان‌که امام علی ۷ در نامه خود به مالک اشتر تأکید می‌کند که تلاش تو برای آبادانی زمین باید بیش‌تر از تلاش تو برای جمع‌آوری خراج [مالیات] باشد (نهج البلاغه، نامه ۵۳). حضرت می‌فرماید اگر مالیات بیش‌تری می‌خواهی، باید به آبادانی بیش‌تر پردازی تا مردم به واسطه آبادانی بیش‌تر، صاحب درآمد و رفاه بیش‌تری شوند و تو هم بتوانی مقدار بیش‌تری از درآمدهای آن‌ها را به صورت مالیات دریافت کنی.

البته در اقتصاد اسلامی این‌گونه نیست که هر آنچه تقاضا می‌شود، باید تولید شود،

بلکه استفاده از منابع انسانی و طبیعی به ویژه منابع و امکاناتی که در اختیار دولت اسلامی است، هیچ‌گاه نباید صرفاً در جهت تأمین آنچه تقاضا می‌شود، مصرف شود؛ چون برخی کالاها و خدمات که با امور اخلاقی و ارزشی منافات دارند و سدی در مسیر تکامل معنوی انسان‌ها به شمار می‌آیند، نباید تولید شوند. هم‌چنین منابع و امکانات نباید برای کالاها و خدمات لوکس هزینه شوند؛ چرا که پیش‌تر بیان شد که رشد و شکوفایی اقتصادی، هدف مقدماتی برای رفاه عمومی است. بنابراین، اگر رشد و شکوفایی اقتصادی باعث رفاه عمومی نشود؛ هر چند در بازار برای آن‌ها تقاضا وجود داشته باشد، به عنوان هدف تلقی نمی‌شوند تا امکانات دولت اسلامی در جهت آن‌ها صرف شود (یوسفی، ۱۳۸۷، ش ۵۰، ص ۵۴).

البته نباید فراموش کرد که برای نظام‌های غیر اسلامی، رفاه، رشد و توسعه اصالت و موضوعیت دارد و آن‌ها مایلند به هر صورت ممکن، شکوفایی پدید آید، ولی در نظام اسلامی این امر به هر صورت ممکن مطلوب نیست. افزایش رفاه در جامعه اسلامی زمانی مطلوب است که دو اصل «عدالت اقتصادی» و «حفظ عزت اسلامی» مراعات شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۴۸-۲۴۳).

هدایت و سیاست‌گذاری فعالیت‌های اقتصادی در راستای اهداف

از مهم‌ترین وظایف دولت، هدایت و سیاست‌گذاری فعالیت‌های اقتصادی و سوق‌دادن آن‌ها به سمت اهداف مطلوب اسلامی است؛ زیرا اگر دولت هدایت و سیاست‌گذاری نکند، اقتصاد به بیراهه می‌رود. هدایت و سیاست‌گذاری نواقص بازار را پوشش داده منابع اقتصادی را به سمت جایگاه‌های مناسب‌تر تخصیصی سوق می‌دهد تا نیازهای بیش‌تر و مهم‌تری از جامعه اسلامی تأمین گردد.

لوازم هدایت و سیاست‌گذاری:

الف) تدبیر.

ب) شفافیت فعالیت‌های اقتصادی.

ج) توجه به اخلاق در سیاست‌گذاری‌ها.

- د) توجه به گروه‌های فقیر در سیاست‌گذاری‌ها.
 ه) استقلال نهاد سیاست‌گذار (مثلا بانک مرکزی) از بخش‌های دیگر اقتصاد.
 و) توجه به مقاوم‌سازی اقتصاد در برابر فشارهای بیرونی.
 موانع هدایت و سیاست‌گذاری:
 الف) ساختار نامناسب.
 ب) فساد.
 ج) موانع غیر اقتصادی.

تأمین نیازمندی‌های جامعه و افزایش رفاه اجتماعی

هدف عالی اقتصادی حکومت اسلامی در سطح کلان، رفاه عمومی است. البته رفاه عمومی نسبت به سعادتی که آفرینش انسان به خاطر آن است، به عنوان هدف مقدمی است.

اگر امری برای همه مردم ضروری باشد؛ به‌گونه‌ای که آن‌ها در زندگی خود برای رسیدن به سعادت باید آن را به دست آورند، تأمین آن امر، از وظایف حکومت اسلامی نیز محسوب خواهد شد. چون اهداف حکومت اسلامی در هر عرصه‌ای باید به گونه‌ای تعیین شود که با تحقق آن اهداف، مردم به سعادت و کمال - که هدف آفرینش انسان است - دست یابند.

برای این‌که انسان به هدف از آفرینش خود (کمال) برسد، باید هر دو بعد مادی و روحی او به کمال برسد. البته کمال بُعد مادی انسان باید در خدمت کمال بعد روحی او قرار گیرد تا کمال و سعادت نهایی انسان حاصل شود. بی‌تردید، انسانی که دارای عقل و بدن سالم باشد، توان حرکتش به سوی کمال و سعادت، بیش از انسانی است که از این دو نعمت بزرگ الهی بهره‌چندانی ندارد. از این‌رو، امام باقر ⁷ در دعایی، رفاه و توانایی را از خدا می‌خواهد تا بتواند خدا را عبادت کند و به سعادت برسد:

«أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي مَعِيشَةَ أَقْوَى بِهَا عَلَي طَاعَتِكَ وَ أَبْلَغُ بِهَا رِضْوَانِكَ» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۷۷)؛ خدایا! تا زمانی که مرا

زنده نگه می‌داری، رفاه و آسایش در زندگی‌ام را از تو می‌خواهم تا بدان وسیله، توان بر اطاعت تو یابم و به وسیله اطاعت تو به بهشت تو نایل آیم. بنابراین، انسان در صورتی می‌تواند عقل و بدن سالم داشته باشد که از رفاه مناسب بهره‌مند باشد.

دولت اسلامی باید کشور اسلامی را به یک مدینه فاضله تبدیل کند و بنیان تمدنی راستین و صالح را برقرار نماید، تا در سایه آن، رفاه همه‌جانبه و آسایش عمومی فراهم آید و انسان‌ها در کنار سلامت روح، از سلامت روانی و جسمی نیز برخوردار باشند. تأمین اولیات زندگی؛ مانند اشتغال، مسکن، تسهیلات لازم برای ازدواج جوانان و بالأخره رشد اقتصادی جامعه، از اهم وظایف دولت اسلامی است.

امام علی 7 در نامه 53 نهج البلاغه به مالک اشتر دستور می‌دهند: «در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باش» و در جای دیگر این نامه، مالک را به تخفیف مالیاتی و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، امر می‌فرمایند. هم‌چنین آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم را یکی از وظایف حاکم می‌دانند و می‌فرمایند:

«مالیات و بیت المال را واریسی کن که به صلاح مالیات‌دهندگان باشد؛ زیرا بهبود مالیات و مالیات‌دهندگان عامل اصلاح امور است و تا امور مالیات‌دهندگان اصلاح نشود، کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت؛ زیرا همه مردم نان‌خور مالیات و مالیات‌دهندگان هستند. باید تلاش تو در آبادانی زمین، بیش‌تر از جمع‌آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی (رفاه مردم) فراهم نمی‌گردد و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود می‌کند و حکومتش جز اندک مدتی، دوام نیاورد. پس اگر مردم از سنگینی مالیات یا آفت‌زدگی یا خشک‌شدن آب چشمه‌ها یا کمی باران و یا خراب‌شدن زمین در اثر سیلاب‌ها یا خشک‌سالی شکایت داشتند، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد...؛ زیرا این امر در آبادانی شهرهای تو و آراستن ولایت‌های تو نقش دارد».

در قسمتی دیگر از این نامه به رسیدگی به امور محرومان و مستضعفان تأکید می‌فرمایند و دستور می‌دهند، همواره به فکر مشکلات آنان باش و در رفع مشکلات‌شان کوشا باش.

گسترش زیرساخت‌های اقتصادی:

الف) کشاورزی.

ب) معادن و صنعت.

ج) تجارت و حمل و نقل.

نظام جامع تأمین اجتماعی به منظور نهادینه کردن عدالت در جامعه

تأمین امورات زندگی مردم در نظام اسلامی، یکی از وظایف مهم حکومت به شمار می‌رود. حضرت علی 7 در زمان حکومت خود می‌فرماید:

«إيها الناس إن لي عليكم حقًا، و لكم عليّ حقّ: فأما حقّكم عليّ فالنصيحة لكم و توفير فيئكم عليكم و تعليمكم كيلا تجهلوا و تأديبكم كيما تعلموا. و أما حقّي عليكم فالوفاء بالبيعة و النصيحة في المشهد و المغيب و الإجابة حين أدعوكم و الطاعة حين آمركم» (نهج البلاغه، خطبه 34)؛ ای مردم! همان‌گونه که من بر شما حقی دارم، شما نیز بر من حقی دارید. حق شما بر من آن است که همواره در ارائه رهنمودهای خالصانه به شما بکوشم، در تأمین رفاه زندگی همگانی شما تمامی وسایل ممکن را فراهم سازم و در تربیت و تعلیم همگان کوتاهی نکنم و در نظارت بر رفتار و کردار شما در طریق حق پیوسته هوشیار و هشداردهنده باشم.

در تحلیل این خطبه آمده است:

«فیء» به معنای بهره‌وری از وسایل حیاتی و «توفير» به معنای فزونی و گسترش منابع است. حضرت دومین وظیفه دولت را در برابر ملت، تأمین رفاه زندگی همه مردم می‌شمارد که با ایجاد اشتغال و رونق‌دادن به کشت و کار و صنعت و تجارت و بالابردن سطح درآمدها و

ریشه‌کن کردن بی‌کاری میسر است (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۱۸۹).

هم‌چنین آن حضرت در خطبه ۱۰۵ نهج البلاغه یکی از وظایف حکومت اسلامی را رساندن سهم‌های بیت المال به مستحقان ذکر می‌کند. رساندن سهم‌های بیت المال به مردم در جامعه بسیط آن روزگار، شکل ساده امروزی، حقوقی است که مردم در منابع عمومی دولت دارند و یکی از مهم‌ترین این حقوق آن است که در مواقع ناتوانی یا نوسانات شدید درآمدی، توسط دولت حمایت گردند (میرزایی و میرزایی، ۱۳۹۴، ش ۸، ص ۱۰۴).

آن حضرت در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر بیان می‌کند که خدمات تأمین اجتماعی دولت اسلامی برای بیماران، یتیمان، کهن سالان و... با اعلام نیاز آنان شروع نمی‌شود و دولت مکلف به تفحص و یافتن افرادی است که مستحق دریافت کمک‌های تأمین اجتماعی هستند و همین نکته نشان می‌دهد که نظام تأمین اجتماعی در اسلام نظام‌مند است و با روش‌های ساده دست‌گیری از فقرا تفاوت داشته و مسئولیت دولت در شناسایی و رسیدگی به این افراد، مسئولیتی اصیل و خطیر است (همان، ص ۱۰۵).

نظام تأمین اجتماعی، همه افرادی را که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، در بر می‌گیرد. امام علی ۷ پیرمرد نابینایی را در حال گدایی دید و پرسید این مرد کیست و چرا گدایی می‌کند؟ پاسخ دادند که نصرانی است. امام فرمود: تا آن زمان که قدرت کار کردن داشت، از او کار کشیدید و اینک که پیر شده و قدرت کارکردن ندارد، از تأمین روزی وی دریغ می‌ورزید؟ از بیت المال زندگی او را تأمین کنید (حر عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۶۶).

امام حسین ۷ نیز در سرزمین منا در هنگام انتقاد از حکومت معاویه متعرض این مسئولیت خطیر دولت و فراموش کردن این وظیفه شده می‌فرماید: «عهد و پیمان رسول خدا خوار شده است. نابینایان، لالان و زمین‌گیرشدگان در همه شهرها بدون حمایت مانده‌اند و مورد دل‌سوزی واقع نمی‌شوند» (حرانی، ۱۳۶۷، ص ۲۳۸).

تنها همین وظیفه دولت اسلامی، آن را از ردیف دولت‌های حداقلی خارج کرده و در زمره دولت‌های رفاه^{۱۳} قرار می‌دهد.

مسئولیت در برابر فقرا

حمایت از نیازمندان مسلمان، بخشی از مبانی دینی محسوب می‌شود و رفع فقر عمومی و تأمین نیازهای مردم در حد کفاف از مهم‌ترین مسؤولیت‌های دولت اسلامی است. بخشی از این مسؤولیت را دولت می‌تواند از طریق نظام تأمین اجتماعی که بیان شد، به سرانجام برساند. ولی بخش عمده مسؤولت دولت در قبال فقرا، توزیع درآمد و ثروت و بازتوزیع آن‌ها به منظور جلوگیری از انباشت ثروت در نزد عده‌ای خاص است. در هر حال، بخشی از وظایف اقتصادی دولت اسلامی به تأمین نیازهای فقرا و مستمندان جامعه باز می‌گردد. وقتی این کار «وظیفه» دولت شد، بدان معنا است که جامعه «حق» دارد از دولت اسلامی رفع نیاز افراد تهی‌دست و عاجز را مطالبه کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۳۹).

در نظام اقتصادی اسلام، مسأله توزیع درآمد و ثروت در سه مرحله عنوان شده است که دولت در مرحله اول و سوم نقش پررنگ‌تری دارد.

۱. توزیع قبل از تولید (توزیع ثروت‌های طبیعی)؛ منابع طبیعی از نظر مالکیت اولیه به سه دسته تقسیم می‌شود: بخش اصلی منابع طبیعی؛ یعنی انفال، ملک دولت اسلامی است، بخشی دیگر تحت عنوان اراضی مفتوح عنوه در مالکیت عموم مردم قرار دارد و بخش سوم که در عنوان مباحثات قرار می‌گیرد، مالکیتی برای آن جعل نشده و همه می‌توانند از آن استفاده کنند. در خصوص منابع طبیعی، عملی در نظر اسلام معتبر است که بر اساس فعالیت اقتصادی شکل گرفته باشد، نه بر اساس قدرت. تا وقتی کسی زمین را احیا نکرده باشد، چشمه‌ای را جاری نکرده باشد یا حیوانی را صید نکرده باشد، حقی در آن‌ها پیدا نمی‌کند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۵۱۰-۵۰۳).

۲. توزیع بعد از تولید (توزیع منافع حاصل از تولید)؛ در نظام اقتصادی اسلام، نیروی کار و سرمایه فیزیکی می‌توانند از طریق اجاره یا مشارکت وارد روند تولید شده

و سهم خود را دریافت کنند. با منع ربا و مقررات دیگر در توزیع بعد از تولید، تا حد زیادی از استثمار کارگران جلوگیری می‌شود.

۳. توزیع مجدد؛ گرچه دو مرحله قبل تا حدود زیادی زمینه را برای تحقق توازن اجتماعی و رفع فقر فراهم می‌کند، اما اسلام برای رفع کامل فقر، توزیع مجدد درآمدها را نیز پیش‌بینی کرده است. قواعد مربوط به توزیع پیش و پس از تولید، مربوط به افرادی است که قدرت فعالیت اقتصادی دارند، اما افرادی که چنین قدرتی ندارند؛ مانند سال‌خوردگان، یتیمان، معلولان و بیماران نیز باید از رفاه متوسط برخوردار گردند؛ زیرا خداوند نعمت‌های مادی جهان را برای بهره‌مندی همه مردم آفریده است و در آیات بسیاری به این مطلب اشاره شده است. این وظیفه بر دوش دولت اسلامی قرار داده شده است تا با منابعی که در اختیار دارد، توزیع مجدد انجام داده آنان را نیز برخوردار گرداند.

تأسیس بنیادهای قانونی و تولید قوانین مناسب (مسائل حقوقی و نظام قانون‌گذاری)

یکی از مهم‌ترین وظایف دولت در حوزه اقتصاد، تأسیس بنیادهای قانونی و تولید قوانین مناسب است. اگر در جامعه اسلامی حق و مبنای حقوقی روشن شده و نهادینه شده باشد، نهادهای اقتصادی نظیر بازار هم می‌تواند مبتنی بر حق عمل نماید. از همین رو، احترام به قراردادها در نظام اقتصاد اسلامی از اهمیتی بس والا برخوردار است. فعالیت دولت در این زمینه این امکان را برای عوامل تولید فراهم می‌سازد تا بدون نگرانی و در آرامش کامل، خلاقیت‌ها و نوآوری‌های خود را شکوفا کرده زمینه را برای توسعه و آبادانی کشور فراهم آورد (جهانیان، ۱۳۸۸، ش ۱، ص ۷۸-۷۷).

البته احکام اسلامی به اندازه کافی در این زمینه وجود دارد و وظیفه دولت نهادینه کردن این احکام است. اسلام، حتی میزان دخالت دولت در ملک خصوصی افراد را نیز بیان کرده است. مثلاً نظام اسلامی اجازه مصرف مسرفانه، حتی در اموال شخصی را نمی‌دهد، هم‌چنین افراد مجاز نیستند اموال خویش را آتش بزنند. این در حالی است که در کشورهای دیگر، گاهی برای حفظ قیمت، هزاران تن گندم و سایر محصولات

کشاورزی را به دریا می‌ریزند یا می‌سوزانند. اسلام شدیداً با این تصرف‌های مسرفانه و احمقانه مخالف است و دولت اسلامی موظف به جلوگیری از اسراف‌ها است؛ اگر چه افراد در ملک شخصی خویش تصرف کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۳۷).

وقتی در مورد تصرف در اموال شخصی افراد، با آنان این‌گونه برخورد می‌شود، تکلیف سوء استفاده از اموال عمومی و تضييع بيت المال روشن است. از بزرگ‌ترین وظایف دولت اسلامی این است که جلوی رانت‌خواری‌ها، مفساد اقتصادی و تخلفات مالی را بگیرد. گفتنی است وظیفه دولت اسلامی در مورد این‌گونه تخلفات «بالاصاله» است؛ چون در حیطه اموال دولتی یا اموال عمومی تخلف شده است (همان، ص ۲۳۸).

نظارت و ارزیابی عمل‌کرد نهادهای اقتصادی

می‌توان گفت نظارت و ارزیابی عمل‌کرد نهادهای اقتصادی مهم‌ترین وظیفه دولت اسلامی است. رشد اقتصادی پایدار، کاهش مداوم نابرابری و حذف فقر، تنها در سایه نظارت مستمر دولت امکان‌پذیر خواهد شد. از سوی دیگر، با توجه به این که دولت اسلامی یک دولت حداقلی نیست و فعالیت‌های گوناگونی دارد، نظارت بر عمل‌کرد اقتصادی کارگزاران و نهادهای دولتی نیز اهمیتی مضاعف می‌یابد. حضرت علی ۷ در همین زمینه می‌فرماید:

پس در کارهای‌شان تفقد کن و کاوش نمای و جاسوسانی از مردم راست‌گوی و وفادار به خود بر آنان بگمار؛ زیرا مراقبت نهانی تو در کارهای‌شان، آنان را به رعایت امانت و مدارا در حق رعیت وامی‌دارد و بنگر تا یاران کارگزارانت تو را به خیانت نیالیند. هرگاه یکی از ایشان دست به خیانت گشود و اخبار جاسوسان در نزد تو به خیانت او گرد آمد و همه بدان گواهی دادند، همین خبرها تو را بس بود، باید به سبب خیانتی که کرده، تنش را به تنبیه بیازاری و از کاری که کرده است، بازخواست نمایی، سپس خوار و ذلیلش سازی و مهر خیانت بر او زنی و ننگ تهمت را بر گردنش آویزی (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

آموزش همگانی و پیشرفت علمی و فرهنگی

یکی از اهداف بنیادین حکومت اسلامی، زمینه‌سازی برای حرکت رو به کمال جامعه است و از مهم‌ترین لوازم این امر، آموزش و تربیت است که به دو شکل قابل اجراست: یکی به صورت عمومی از طریق رسانه‌ها برای همه مردم و دیگری به صورت برگزاری برنامه‌های منظم تحصیلی در مدارس و دانشگاه‌ها. پیامبر گرامی اسلام ﷺ، هنگام اعزام معاذ بن جبل به یمن، به او فرمان می‌دهند که:

ای معاذ، کتاب خدا را به مردم آن سامان بیاموز و آن‌ها را با اخلاق شایسته و نیکو تربیت کن...، کوچک و بزرگ مسائل اسلام را آشکار کن، مردم را متذکر آخرت کن و برای نشر تعالیم اسلام، معلمینی را به هر سو بفرست (حرآنی، ۱۳۶۷، ص ۴۸-۴۷).

پس پیامبر از یک‌سو، آموزش همگانی را یکی از وظایف دولت اسلامی بر می‌شمارد و از سوی دیگر، حاکم اسلامی را مکلف می‌کند، نظامی آموزشی تهیه و تنظیم کند که مردم در تمام نقاط کشور تحت تعلیم قرار گیرند. در صدر اسلام که جوامع به صورت ساده اداره می‌شد و نهادهای اداری امروزی وجود نداشت، اگر برای جایی والی می‌فرستادند، دو نفر دیگر نیز او را همراهی می‌کردند؛ یکی معلم و قاری که به مردم قرآن و احکام دین بیاموزد و دیگری خزانه‌دار (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۴-۲۰۳).

امروزه آموزش اهمیتی مضاعف یافته است؛ زیرا دستیابی به فرصت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در سایه آموزش میسر می‌گردد. از همین لحاظ، یکی از وظایف دیگر دولت مسأله عدالت آموزشی است. مراد از عدالت آموزشی ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی برای همه افراد جامعه اسلامی در سراسر گستره حکومت اسلامی است تا همگان بتوانند استعدادها و ظرفیت‌های خود را گسترش دهند که این خود در آینده زمینه‌ساز عدالت اجتماعی و اقتصادی خواهد شد.

امام علی ۷ آموزش و پرورش همگانی را حق مردم بر دولت اسلامی دانسته و می‌فرماید: «ای مردم... حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نوزم،

بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، شما را آموزش دهم تا بی سواد نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید» (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

فرآیند رشد و توسعه، موجب شکل‌گیری روابط جدیدی بین افراد می‌شود که ممکن است بایدها، نبایدها، هنجارها و حتی ارزش‌های جدیدی را مطالبه کند. یک نظام ارزشی، حقوقی و سیاسی پویا باید بتواند، ضمن تعریف و تبیین این روابط، احکام دقیق و متناسبی برای آن‌ها ارائه نموده و بستری فراهم کند تا این رشد و توسعه، سرعت بیشتری به خود بگیرد. دین مبین اسلام که تأمین‌کننده نیازهای بشر در هر زمان و مکانی است، دارای آن‌چنان نظام ارزشی است که ارزش‌های آن، نه کاملاً مطلق و ثابت‌اند که در هیچ شرایط زمانی و مکانی تغییر نکنند و نه این‌که همیشه تابع شرایط زمانی و مکانی باشند. اسلام به عنوان یک دین، از طریق «نظام ارزشی» خود تمامی ابعاد فعالیت‌های اقتصادی مسلمانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵-۱۳۴).

بررسی منابع مالی دولت اسلامی

منابع مالی فراوانی که در اختیار دولت اسلامی است نیز حاکی از این است که دولت اسلامی یک دولت حداقلی نیست. امروزه یکی از شاخص‌های سنجش میزان دخالت دولت در اقتصاد، نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی است. منابع مالی گسترده‌ای که اسلام در اختیار دولت قرار داده به شدت این شاخص را بالا می‌برد و حاکی از دخالت بسیار زیاد دولت اسلامی در اقتصاد است.

زکات

اهمیت زکات در اسلام به حدی است که همواره پس از به‌پاداشتن نماز مطرح می‌شود. بسیاری از فقیهان، جمع‌آوری زکات و توزیع آن را وظیفه دولت اسلامی می‌دانند (قرضاوی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۴۷). در زمان حیات پیامبر و پس از ایشان در زمان ابوبکر و عمر نیز جمع‌آوری زکات به عهده حکومت بود. عثمان اجازه داد مردم خودشان زکات را به نیازمندان بپردازند و در زمان حضرت علی ۷ زکات به وسیله دولت و کارگزاران حکومتی دریافت می‌شد (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۳).

نباید اهمیت این منبع عظیم مالی را نادیده گرفت. برخی از اندیشمندان؛ نظیر یوسف قرضاوی در کتاب «فقه الزکاه» نظام تأمین اجتماعی را بر مبنای زکات بنا کرده‌اند. هم‌چنین با توجه به این که در فقه اهل سنت نظریات مختلفی در مورد زکات مطرح است، پژوهش‌های صورت گرفته در هشت کشور اسلامی نشان می‌دهد که بر اساس دیدگاه سنتی اهل سنت که زکات را تنها بر پول طلا و نقره، مال التجاره، احشام سه‌گانه و غلات چهارگانه واجب می‌دانند، عایدات زکات به طور تقریبی ۱٪ تا ۱/۵٪ از تولید ناخالص ملی است. مطابق دیدگاه قرضاوی که درآمد ناشی از نیروی کار و بازدهی دارایی‌های حقوقی را نیز مشمول زکات می‌داند، عایدات زکات ۴/۵٪ تا ۷٪ تولید ناخالص ملی است و بر اساس دیدگاه جدید نسل جوان فقهای اهل سنت که همه موارد ثروت و درآمد را مشمول زکات می‌دانند، عایدات زکات تقریباً ۵/۵٪ تا ۸٪ تولید ناخالص ملی است. این در حالی است که برای رفع فقر از کشوری؛ مانند پاکستان که از فقر گسترده رنج می‌برد، حدود ۴٪ تولید ناخالص ملی کافی است (Kahf, 1998, p.529-536).

پژوهش‌های دیگر نیز نشان داده‌اند که اجرایی شدن زکات می‌تواند فقر را از کشوری؛ مانند پاکستان ریشه‌کن نماید (Muhammad Akram, 2014, p.36).

زکات فطره

زکات فطره صدقه‌ای است که هر سال در پایان ماه مبارک رمضان به اندازه یک صاع (حدود سه کیلوگرم) غذای غالب، به ازای هر فرد پرداخت می‌شود. برخی پژوهش‌گران میزان زکات فطره را سالانه حدود یک میلیارد دلار برآورد کرده‌اند^{۱۴} (العسل، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱).

خمس

مطابق صریح قرآن، خمس هر گونه غنیمتی باید پرداخته شود (انفال(۸): ۴۱). فقیهان شیعه با توجه به روایات امامان معصوم، غنیمت را عام در نظر گرفته شامل درآمد حاصل از کسب (پس از کم کردن هزینه زندگی)، غنایم حاصل از جنگ، مال به‌دست آمده از معادن، گنج‌ها و غواصی، مال حلال مخلوط به حرام و زمینی که کافر

ذمی از مسلمانان می‌خرد، می‌دانند؛ حال آن که اهل سنت آن را منحصر در غنایم جنگی می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۸۱-۱۷۵).

انفال

منابع طبیعی برای تمام انسان‌ها آفریده شده و باید از انحصار آن در دست گروهی خاص جلوگیری شود. از همین روی، در اقتصاد اسلامی تصمیم‌گیری و مدیریت انفال به عهده دولت اسلامی نهاده شده است (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۱۹). انفال یک منبع بسیار عظیم مالی است که از مصادیق آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «فیء»،^{۱۵} ثروت‌های طبیعی؛ مانند زمین‌های موات^{۱۶} یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود.

مالیات

دولت اسلامی نیز همانند سایر دولت‌ها در صورتی که نیاز به منابع مالی بیش‌تری داشته باشد، می‌تواند مالیات وضع کند. برخی اندیشمندان، حتی وضع مالیات تصاعدی را برای تعدیل ثروت اجتماعی و کم کردن فاصله طبقاتی مجاز دانسته و بیان کرده‌اند که: «اگر ضرورت تعدیل ثروت اجتماعی ایجاب می‌کند که مالیات به شکلی وضع شود که از مجموع درآمد؛ مثلاً فقط صدی پنج آن به دست مالک اصلی برسد و صدی نود و پنج گرفته شود، باید چنین کرد» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۶۴).

مبنای مشروعیت این گونه مالیات‌ها حق ولایتی است که خداوند برای ولی امر جامعه قرار داده است؛ زیرا او مسئولیت اداره امور جامعه را به عهده دارد و می‌تواند با رعایت مصالح، هر اندازه‌ای که صلاح بداند، مالیات وضع کند (همان، ص ۸۶).

سایر درآمدها

علاوه بر موارد فوق که به صورت عمده در اختیار دولت اسلامی قرار می‌گیرد، درآمدهای دیگری نیز نظیر اوقاف، کفارات، تبرعات، خراج، جزیه، فیء و عشر نیز در

اختیار دولت اسلامی قرار دارد که برای توضیح آن‌ها می‌توان به کتب فقهی و دیگر منابع مرتبط مراجعه کرد.

نتیجه‌گیری

در رابطه با میزان دخالت دولت اسلامی در اقتصاد می‌توان مدعی شد که دولت اسلامی در حوزه مدیریت و تصدی‌گری یک دولت حداقلی است؛ حال آن که در حوزه‌های هدایت، نظارت و سیاست‌گذاری یک دولت حداقلی نیست، بلکه یک دولت نسبتاً حداکثری است که دخالت‌های زیادی در اقتصاد دارد. شاهد بر این مدعا چهار چیز است: یکی این که دولت اسلامی برای عدالت اولویت بیشتری نسبت به رشد قائل است و لازمه اجرای عدالت، دخالت بالای دولت در نظارت و سیاست‌گذاری است. دومین شاهد، وظایف دولت است که در منابع اسلامی برای دولت بیان شده که وظایف گسترده‌ای است و رسیدگی به این وظایف مستلزم مداخله بالا در اقتصاد است. دیگری، منابع مالی عظیمی است که نظام اقتصادی اسلام برای دولت در نظر گرفته؛ مانند انفال، زکات، خمس، مالیات و غیره که باعث می‌شود مخارج دولت بالا برود، مطابق با شاخص نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی، دولت اسلامی یک دولت نسبتاً حداکثری برشمرده شود و چهارمین شاهد سیره حکومتی پیامبر اسلام ﷺ و حضرت علی ⁷ در صدر اسلام است که با توجه به جامعه ساده آن زمان و شیوه‌های تولید ساده، می‌توان گفت دولت اسلامی دخالت نسبتاً زیادی در اقتصاد جامعه داشت.

یادداشت‌ها

1. Trickle Down.

۲. وَ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْمُخْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بُطُونِ الْأَسْوَاقِ وَ حَيْثُ يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَيْهَا فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَوْ قَوْمَتْ عَلَيْهِمْ فَنَضِبَ 7 حَتَّى عَرَفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ وَقَالَ «أَنَا أَوْمٌ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا أَسْعُرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَ يَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ».

3. Utilitarianism.

4. Contractualism.

5. Libertarianism.
6. Original position.
7. Veil of ignorance.

۸. «...مَا أَخَذَ مِنَ الزَّكَاةِ فَضَّهُ عَلَى عِيَالِهِ حَتَّى يُلْحَقَهُمُ بِالنَّاسِ».
۹. «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِ بِهَذَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا».
۱۰. «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَنْتُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ».
۱۱. «بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ».
۱۲. «إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ وَ تَنَزَلَتِ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ».
۱۳. دولت رفاه یا Welfare state، دولتی است که در آن تأمین و بهبود رفاه عمومی وظیفه قانونی نهادهای قدرت است. در این نظام اقتصادی، دولت به همه کسانی که به هر دلیل نتوانند هزینه‌های خود را تأمین کنند، یاری‌رسانی می‌کند. این کار از طریق پرداخت مستمری (حداقل درآمد) یا کمک‌های نقدی دیگر انجام می‌شود (علی‌رحیق اغصان و مارک گلی، دانش‌نامه در علم سیاست، ص ۴۰۳).
۱۴. توجه شود که این برآورد مربوط به ۲۰ سال قبل است.
۱۵. زمین کافران که مسلمانان بدون جنگ و خونریزی بر آن دست یافته‌اند؛ خواه مالکانش آن را رها کرده باشند؛ مانند زمین‌های یهودیان بنی‌نضیر در مدینه و یا خود آنان به حکومت اسلامی داده باشند؛ مانند فدک (محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۱۶). امام صادق ۷ فرموده است: کلیه اراضی که اهالی آن را بدون خونریزی ترک گویند یا با مصالحه و مسالمت‌آمیز در اختیار مسلمانان قرار دهند، از فیء و انفال محسوب می‌شود (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۲۷).
۱۶. زمین موات؛ یعنی زمینی که به سبب موانعی هم‌چون بی‌آبی یا آب‌گرفتگی و مانند آن، بدون عمران و اصلاح قابل بهره‌برداری نیست؛ خواه مالکی داشته و از بین‌رفته یا آن را رها کرده باشد و یا از اصل، مالکی نداشته باشد؛ مانند بیابان‌ها (محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۱۹-۱۱۷).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آمدی، محمد تمیمی، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۴، ۱۳۷۳.
۴. ابن اخوه قرشی، محمد بن احمد، آیین شهرداری (معالم القرية فی احکام العصبه)، ترجمه جعفر شعار، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.
۵. ابن سعد، محمد الهاشمی البصری، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۶. ابو عبید، قاسم بن سلام، الاموال، تحقیق محمد خلیل هراس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۷. العسل، ابراهیم، توسعه در اسلام، ترجمه عباس عرب مازار، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی ۷، ۱۳۷۸.
۸. امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
۹. امامی، محمد، «بررسی نظارت بر بازار در آموزه‌های نبوی و علوی»، فصلنامه الهیات و حقوق، ش ۲۱ و ۲۲، ۱۳۸۵.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۶، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۱. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دانش‌نامه امام علی ۷، زیر نظر علی اکبر رشاد، ج ۵، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
۱۲. پلانت، ریموند، «نوزیک، نظریه استحقاق در باب عدالت»، ترجمه حسنعلی زیدانلو، فصلنامه الهیات و حقوق، ش ۱۲، ۱۳۸۳.
۱۳. جهانیان، ناصر، «پیشرفت و وظایف دولت دینی»، دوفصلنامه معرفت سیاسی، ش ۱، ۱۳۸۸.
۱۴. چپرا، محمد عمر، «دولت رفاه اسلامی و نقش آن در اقتصاد»، در: خورشید احمد، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمه محمد جواد مهدوی، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی ۷، ۱۳۷۴.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۹، ۱۲ و ۱۵، قم: مؤسسه آل‌البتیت : لإحیاء التراث، ۱۳۷۴.

۱۶. حرآنی، ابن شعبه، **تحف العقول**، ترجمه احمد جنتی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷.
۱۷. خداپرست مشهدی، مهدی، نظری، روح الله و فتحی، بهرام، «دخالت دولت در اقتصاد از منظر اندیشمندان مسلمان»، **فصلنامه تاریخ**، ش ۲۰، ۱۳۹۰.
۱۸. دشتی، محمد، **امام علی 7 و اقتصاد**، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین 7، ۱۳۷۹.
۱۹. رالز، جان، **نظریه عدالت**، تهران: پژوهش‌کده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
۲۰. رحیق اغضان، علی و گلی، مارک، **دانشنامه در علم سیاست**، تهران: فرهنگ صبا، ۱۳۸۴.
۲۱. رضایی، مجید، «آثار برخی قواعد فقهی بر بازار کار»، **نشریه اقتصاد اسلامی**، ش ۱۸، ۱۳۸۴.
۲۲. صدر، سید محمدباقر، **اقتصادنا**، مشهد مقدس: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۳. طرفدار، محسن، «نقش دولت در تعیین قیمت کالاها و خدمات در نظام اقتصادی اسلام»، **دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی**، ش ۷، ۱۳۹۰.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۲، تهران: حیدریه، ۱۳۸۷.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الاحکام**، ج ۳ و ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۳۶۵.
۲۶. فاطمی، ذوالفقار و یاراحمدی، علی حسین، «نظارت و کنترل دولت بر امور اقتصادی و جایگاه آن در تحقق سیاست‌های کلی اصل ۴۴»، **دوفصلنامه بررسی‌های حقوقی**، ش ۲، ۱۳۹۰.
۲۷. فتحی، بهرام، ترابی، تقی و علی میرزایی، فاطمه، «نقش دولت در اقتصاد از دیدگاه ابن خلدون»، **فصلنامه تاریخ**، ش ۸، ۱۳۸۷.
۲۸. فراهانی فرد، سعید، «مقایسه تطبیقی اهداف دولت در اقتصاد متعارف و اسلامی»، **دوفصلنامه معرفت اقتصاد اسلامی**، ش ۱۴، ۱۳۹۵.
۲۹. قحف، منذر، «نقش اقتصادی دولت در اسلام»، ترجمه محمد تقی گیلک حکیم آبادی، در: **مجموعه مقالات نقش دولت در اقتصاد**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.
۳۰. قرضاوی، یوسف، **فقه الزکاة**، ج ۲، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۰ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ق.
۳۲. کمیجانی، اکبر و احمدوند، محمدرحیم، «ارزیابی عمل‌کرد واگذاری سهام در سازمان‌های عمده و آگذرکننده»، **فصلنامه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران**، ش ۵۳، ۱۳۷۷.
۳۳. گیدنز، آنتونی، **راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی**، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر شیرازه، ۱۳۸۶.
۳۴. محمدی ری شهری، محمد، **موسوعة الامام علی بن ابی طالب**، ج ۴، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۱ق.

۳۵. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، **مبانی نظری دخالت دولت در اقتصاد**، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳.
۳۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۶۸ق.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی، **آذرخشی دیگر از آسمان کربلا**، ویرایش محمود پاکروان، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی، **رابطه علم و دین**، تحقیق و نگارش علی مصباح، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۲.
۳۹. مصباح یزدی، محمدتقی، **نظریه حقوقی اسلام**، تحقیق و نگارش محمدمهدی کریمی‌نیا، ج ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.
۴۰. مطهری، مرتضی، **اسلام و مقتضیات زمان**، ج ۲، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، ج ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۴۲. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، «ویژگی‌های بازار اسلامی در نظریه و عمل»، **دوفصلنامه معرفت اقتصاد اسلامی**، ش ۳، ۱۳۸۹.
۴۳. موسویان، عباس، «جایگاه دولت در اقتصاد از دیدگاه اسلام»، **فصلنامه اقتصاد اسلامی**، ش ۱۰، ۱۳۸۲.
۴۴. میرزایی، علیرضا و میرزایی، زهرا، «ماهیت حق بر تأمین اجتماعی در اسلام»، **دوفصلنامه حقوق بشر اسلامی**، ش ۸، ۱۳۹۴.
۴۵. میرمعزی، حسین، «نقدی بر اهداف نظام سرمایه‌داری از دیدگاه اسلام»، **فصلنامه کتاب نقد**، ش ۱۱، ۱۳۷۸.
۴۶. نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام**، ج ۱۶ و ۲۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۴۷. نمازی، حسین، **نظام‌های اقتصادی**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶.
۴۸. نوری، میرزاحسین، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۱، قم: مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۰۸ق.
۴۹. وینسنت، اندرو، **ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی**، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۷۸.
۵۰. همپتن، جین، **فلسفه سیاسی**، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰.
۵۱. یعقوبی، احمد بن واضح، **تاریخ یعقوبی**، ج ۲، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۵۲. یوسفی، احمدعلی، «اهداف اقتصادی حکومت اسلامی»، **فصلنامه حکومت اسلامی**، سال سیزدهم، ش ۵۰، ۱۳۸۷.

53. Adelman, Irma, "The Role of Government in Economic Development", **Foreign Aid and Development: Lessons Learnt and Directions for the Future**, Routledge, Year 2000, pp 26-58.
54. Kahf, Monzer, "Zakah and Obligatory Expenditures in Islam" – in: **Lessons in Islamic economics**, Vol.2, IRTI, IDB, Jeddah, 1998.
55. Linna, P., Pekkola, S., Ukko, J. & Melkas, H., "Defining and measuring productivity in the public sector: managerial perceptions", **International Journal of Public Sector Management**, 23(3), Year 2010, pp 300-320.
56. Muhammad Akram, Mian, Afzal, Mohammad, **Dynamic Role of Zakat in Alleviating Poverty: A Case Study of Pakistan**, Govt. College of Science, Punjab, Pakistan, Lahore College for Woman University (LCWU), Lahore, 2014.